



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 3. Autumn 2023

Received date: 2022.12.23

Acceptance date: 2023.04.05



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.3.3.0

Causing factors of the political secularism tendencies within the Tunisian Islamism: with focus on Al-Nahda movement

Hamid Ahmadi¹, Zahra Ramezani²



Abstract

Islamism has been seen in various forms and manifestations in different countries. This means it has come along with a full spectrum of reformatory, revolutionary, secular, socialistic features mixed with various political beliefs. Tunisia is one of the most important Muslim countries in which analyzing the Islamism could provide explanative points due to different experiences and changes that happened there. On this basis, the present paper aims to examine the causing factors of Tunisian Islamism starting to go in the direction of political secularism while focusing on the Al-Nahda movement. The question is that What are the most important reasons of the transition of the Al-Nahda movement as a representative of Tunisian Islamism into a political secularism? The proposed hypothesis is that existence of the roots of secularism, the revolutionary identity of Al-Nahda movement, dialectic opposition and lack of dialectic dominance by Islamists in Tunisia, as well as the access to a secular democracy as an available model have been amongst the reasons the Tunisian Islamism started to progress in direction of political secularism through the Al-Nahda. The results of this study suggest that the characteristics of Islam culture within the Tunisian society as the bedrock of political and social changes on one hand and the availability of an efficient secular and democratic argument within the society on the other hand caused the Tunisian Islamism to move in direction of forming a political party instead of continuing towards a revolutionary and ideological procedure. The present paper is a descriptive analysis using the documentary and library resources. We have benefitted from Manheim's sociology of knowledge framework and Laclau-Mouffe dialectic in a blended method.

Keywords: Islamism, Secularism, Tunisia, Al-Nahda.

1 - Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

2 - PhD Student of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۳، پیاپی (۱۱۳)، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۳,۳,۰

نوع مقاله: پژوهشی

علل گرایش اسلام‌گرایی تونس به سکولاریسم سیاسی با تأکید بر جنبش النهضة

حمید احمدی^۱، زهرا رضائی^۲



چکیده

اسلام‌گرایی در کشورهای مختلف اشکال و صورت‌های مختلفی دارد. به این معنا که طیفی از رویکردهای اصلاحی، انقلابی، سکولار، سوسیالیستی و آمیخته با عقاید سیاسی گوناگون با آن همراه شده است. کشور تونس یکی از کشورهای مهم اسلامی است که بررسی اسلام‌گرایی در آن به دلیل تجارب و تغییرات مختلف می‌تواند نکات قابل تأملی به ما ارائه کند. بر همین اساس، مقاله پیش رو در صدد است تا علل گرایش اسلام‌گرایی تونس به سکولاریسم سیاسی را با تمرکز بر جنبش النهضة بررسی کند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که مهم‌ترین دلایل گذار جنبش النهضة به عنوان نماینده اسلام‌گرایی تونس به سمت سکولاریسم سیاسی چیست؟ فرضیه مقاله این است که ریشه‌دار بودن سکولاریسم، خاصیت جنبشی بودن النهضة، تضاد گفتمانی و عدم تسلط گفتمانی اسلام‌گرایان در تونس و همچنین دسترسی به دموکراسی سکولار به عنوان الگوی در دسترس از جمله علل گرایش اسلام‌گرایی تونس به سمت سکولاریسم سیاسی از سوی النهضة است. نتایج پژوهش حاضر نشان‌دهنده آن است که خاصیت فرهنگی اسلام در جامعه تونس به عنوان بستر تحولات سیاسی و اجتماعی از یک طرف و در دسترس بودن الگوی سکولار و دموکراتیک به عنوان یکی از گفتمان‌های مؤثر در جامعه از طرف دیگر باعث شده تا اسلام‌گرایی تونس به جای در پیش گرفتن رویه انقلابی و ایدئولوژیک، به سمت تأسیس حزب سیاسی سوق داده شود. روش مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است و از چارچوب نظری جامعه‌شناسی معرفت مانهایم و گفتمان لاکلاو و موف به شیوه تلفیقی بهره برده است.

واژگان کلیدی: اسلام‌گرایی، سکولاریسم، تونس، النهضة.

۱ - استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Ramezany62@gmail.com

۲ - دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱. بیان مسئله

تحولات سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر عوامل و زمینه‌های مختلفی قرار دارند و برای آنکه بتوانند هویت مشخصی برای خود ایجاد کنند، نیازمند رجوع به محیط اطراف خود، فضای سیاسی و اجتماعی، روابط اجتماعی و بهره‌گیری از نظام اندیشه‌ای حاکم بر جامعه هستند. این رویه درباره تشکیلات سیاسی، گروه‌های سیاسی و اجتماعی و تلاش آنان برای اثرگذاری در حوزه سیاست و اجتماع بیش از پیش نمایان است. بر این اساس، تحولات سیاسی در جوامع اسلامی نیز ویژگی منحصر به فردی دارند؛ به این معنا برای آنکه بتوانند خود را به‌عنوان یک هویت سیاسی و مذهبی مشخصی تعریف کنند، محدودیت‌های اجتماعی را پیش روی خود می‌بینند. از طرفی دیگر، ارائه یک تصویر روشن و متمایز از آنان بدون بهره‌گیری از فضای گفتمانی حاکم بر جامعه میسر نیست؛ بنابراین جنبش‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی تلاش می‌کنند تا با استفاده از زمینه اجتماعی موجود از یک طرف و فضای گفتمانی حاکم در داخل و خارج از طرف دیگر، هویتی برای خود دست و پا کنند. با این حال، هویت سیاسی و اجتماعی گروه‌ها سیال و تغییرپذیر است و هرگز به شیوه ثابت باقی نمی‌مانند. تحولات سیاسی اسلام‌گرایی در آفریقا از جمله در کشور تونس به‌عنوان یکی از چهار کشور مسلمان این قاره گویای همین شرایط است، به این معنا که نوعی تغییر و دگردیسی اجتماعی و گفتمانی در رویکرد اسلام‌گرایان این کشور از جمله جنبش النهضة قابل مشاهده است.

تحولات پس از خیزش اسلامی و عربی که از قضا از همین کشور تونس آغاز شد، گویای رخداد‌های جدیدی است که نظام‌های حکومتی و حتی گروه‌های اجتماعی و سیاسی فعال در این کشورها را با دگرگونی همراه ساخته است. این تحولات که همچنان به اشکال مختلف در کشورهای عربی دیده می‌شود، هم تحت تأثیر شرایط و بستر جوامع اسلامی است و هم از فضای درونی و برون گفتمانی حاکم بر سیاست داخلی و خارجی کشورها اثر می‌پذیرد. به طور مشخص اسلام‌گرایان در تونس که از دهه ۱۹۵۰م فعالیت‌های خود را در قالب گروه‌های مذهبی آغاز کردند، به تدریج پایگاه اجتماعی پیدا کرده و با قدرت گرفتن اسلام در کشورهای مسلمان جان تازه‌ای به خود گرفتند؛ اما به قدرت رسیدن آنان در هر کدام از کشورها از جمله تونس با محدودیت‌ها و مقدوریت‌هایی روبه‌رو است. به طور دقیق، تونس یک نمونه از کشورهای اسلامی است که سکولاریسم و اسلام فرهنگی در کنار اسلام سیاسی، دارای تعاملات و تضادهایی با یکدیگر هستند. جنبش النهضة به‌عنوان نماینده اسلام‌گرایی در تونس، تحولات متعددی را پشت سر گذاشته است که مهم‌ترین نشانه آن، تغییر از رویکرد مذهبی به

رویکرد سیاسی و حزبی و پذیرش منطق سکولاریستی حاکم بر جامعه تونس پس از خیزش‌های عربی - اسلامی است.

مطالعه تحولات اسلام‌گرایان در تونس از جمله النهضه از آن جهت ضرورت دارد که می‌تواند الگویی برای بقای گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی در کشورهای اسلامی باشد که در صدد بهره‌گیری و یا تطبیق هویت خود با سکولاریسم و دموکراسی هستند. مطالعه تجربه جنبش النهضه می‌تواند باعث معرفی الگویی برای بقای هویت اسلامی گروه‌ها در دوره معاصر با پذیرش دموکراسی و سکولاریسم به عنوان نظام سیاسی مطلوب و کنار گذاشتن دیدگاه‌های مذهبی از حوزه سیاست باشد.

۲. پیشینه تحقیق

در برخی از تحقیقات از جمله در مقاله بن سلیمه (۲۰۲۱) با عنوان «۱۰ سال بعد؛ آیا دموکراسی‌سازی تونس موفقیت‌آمیز بود؟» بر اساس سه مؤلفه: قانون اساسی، انتخابات آزاد و عادلانه و همچنین آزادی بیان به بررسی معیارهایی برای موفقیت و یا عدم موفقیت دموکراسی در جامعه تونس پس از بهار عربی سال ۲۰۱۱م پرداخته است. نویسنده با تحلیلی تاریخی و تجربی به این نتیجه رسیده است که پس از ده سال از تحولات انقلابی در این کشور، می‌توان گفت که کشور تونس یک گذار دموکراتیک موفقیت-آمیز را کسب کرده است. در مقاله عبدالمولّا (۲۰۱۹) با عنوان «فراتر از ایدئولوژی: دگرگونی اسلام سیاسی در تونس پس از بهار عربی» به دوگانگی و تضاد ساختاری و تاریخی میان اسلام و سکولاریسم در تونس پرداخته است. نویسنده نتیجه می‌گیرد که جنبش اسلام‌گرا در تلاش است تا ایدئولوژی سنتی خود را با واقعیت سیاسی در حال تغییر جامعه مطابقت دهد و با حفظ ساختار سازمانی خود، پاسخی برای نیازهای یک جامعه دموکراتیک بیابد. در مقاله‌ای از مک کارتی (۲۰۱۹) با عنوان «سیاست اجماع؛ النهضه و نقش ثبات در گذار تونس»، نویسنده چنین نتیجه گرفت که اجماع تاریخی از جمله در سال ۲۰۱۴م که به نوعی آشتی و توافق در سیاست‌ها و منافع مشترک بود، نوعی همسویی میان نخبگان قدیمی و اتحادیه‌های سابقه‌دار با النهضه بود که به تازگی وارد جرگه قانون جدید شد؛ اما این اجماع دیری نپایید و به دلیل قوی بودن سیاست‌ها و نخبگان قدیمی، چندان کارساز نبود و این نشان می‌دهد که سیاست‌های گذشته تا چه اندازه بر تحولات کنونی اثرگذار هستند. مقاله مدب (۲۰۱۹) با عنوان «خروج متلاطم النهضه از اسلام سیاسی» گذر النهضه از جنبش مذهبی به یک حزب سیاسی را به بحث گذاشته است. نویسنده در این مقاله این موضوع را پیش می‌کشد که النهضه به دلیل قرار گرفتن در موقعیت چانه‌زنی سیاسی، فراهم کردن شرایط رقابت سیاسی با سایر احزاب و ارائه رویکرد خود در

عرصه سیاست نیازمند عبور از خواسته‌های ایدئولوژیکی خود شده است. بنابراین پس از انقلاب تونس و مخصوصاً با تحولات بعد از کنگره چهل و ششم، تحولات حزبی و سیاسی باعث کنار رفتن رویکرد ایدئولوژیک و مذهبی النهضه شده است.

در مقاله بوبکار (۲۰۱۶) با عنوان «اسلام‌گرایان، سکولارها و نخبگان رژیم قدیمی در تونس: رقابت تعاملی»، باور به شکل‌گیری یک دموکراسی نوین در تونس را رد می‌کند و این سازش شکل گرفته میان اسلام‌گرایان و سکولارها را بیش از هر چیزی توافقی سیاسی برای تقسیم قدرت و منابع حاصل از انقلاب می‌داند و از این جهت چندان به تحقق دموکراسی در این کشور امیدوار نیست. در مقاله دلاکورا (۲۰۱۶) با عنوان «اسلام و نئولیبرالیسم پس از بهار عربی؛ حزب آزادی و عدالت در مصر و النهضه در تونس» از منظر اقتصاد سیاسی به تحولات پس از بهار عربی پرداخته شده است. در این مقاله، نویسنده بر این باور است که سیاستمداران اسلام‌گرا پس از مبارک و بن علی به دنبال ایجاد نوعی اقتصاد نولیبرالی بودند تا بتوانند نارضایتی‌های پیشین انقلابیون را برآورده سازند. البته این رویکرد اقتصادی در دوران پس از انقلاب نیز ترویج می‌شد و تغییر ایجاد شده توسط نخبگان اسلام‌گرای جدید ایجاد فرصت‌هایی برای بهره‌مندی طرفداران خود از وضعیت به وجود آمده بوده است. در مقاله نترستریم (۲۰۱۵) با عنوان «سازش اسلام‌گرایان در تونس» به روند قدرت گرفتن النهضه و گرایش آن به سمت یک جنبش انقلابی توجه نشان داده است. در این مقاله، نویسنده بر این باور است که میان دو گرایش اعتدالی - اصلاحی و انقلابی، در سال‌های منتهی به انقلاب مردم تونس و مخصوصاً پس از پیروزی، گرایش انقلابی و ایدئولوژیکی غلبه پیدا کرد. بر همین اساس، طیف زیادی از گروه‌های اسلام‌گرا میان خود نوعی سازش ایجاد کرده و النهضه را به دلیل سوابق تاریخی به‌عنوان یک حزب سیاسی برتر پذیرفتند. کاواتورتا و مرونه (۲۰۱۳) به روند قدرت گرفتن جنبش النهضه و تبدیل آن به یک حزب سیاسی پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله نتیجه می‌گیرند که سوابق طرد شدن از قدرت و خشونت‌های اعمال شده بر علیه رهبران و طرفداران این جنبش سیاسی باعث قدرتمندتر شدن آن و در نهایت ورود قابل ملاحظه آن به عرصه سیاسی تونس پس از سقوط بن علی شده است.

با عنایت به تحقیقات انجام شده، وجه مشترکی میان تحقیق حاضر و سایر تحقیقات دیده می‌شود که آن هم پرداختن به موضوع اسلام‌گرایی در تونس و یا تحولات سیاسی و فکری النهضه است. اما تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های بیان شده آن هست که در صدد است تا به علت گرایش اسلام‌گرایی

تونس به سمت سکولاریسم سیاسی با تأکید بر جنبش النهضة پردازد. از این منظر، پژوهش حاضر رویکردی نو و بدیع در پیش گرفته است که تا کنون به صورت مستقل نگارش نشده است.

۳. چارچوب نظری؛ نظریه معرفت مانهایم و گفتمان لاکلاو و موف

شناخت تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی و عقیدتی جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی نیازمند رویکردی جامع است که هم بتواند بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری آنان و هم هویت و گفتمان مشخص آنان را به ما نشان دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است تا با تلفیق نظریه جامعه‌شناختی شناخت مانهایم و نظریه گفتمان لاکلاو و موف به بررسی علل گرایش اسلام‌گرایی تونس به سکولاریسم با تأکید بر جنبش النهضة پردازد.

جامعه‌شناسی شناخت محور نظریه مانهایم است. این نظریه بیان می‌دارد که در تحلیل طرز تفکر یک دوره معین یا یک قشر مشخص در جامعه، نه فقط به بررسی عقاید و وجود اندیشه‌ای که بر حسب اتفاق شکوفا می‌شوند، بلکه به بررسی کل زمینه اجتماعی که این طرز فکر در آن روی می‌دهد، می‌پردازد. در این گونه تحلیل ضرورتاً باید هم عواملی که مسبب قبول یا رد عقایدی از جانب گروه‌ها است را به حساب آورد و هم انگیزه‌ها و علایقی را در نظر گرفت که برخی از گروه‌ها را وادار می‌دارد که آگاهانه این عقاید را ترویج کنند و آنها را میان دسته‌های وسیع‌تری گسترش دهند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۱). بر نهاد اصلی جامعه‌شناسی شناخت این است که وجوه اندیشه‌ای وجود دارند که خاستگاه‌های اجتماعی‌شان در پرده ابهام باقی باشند، چنان‌که باید و شاید قابل فهم نخواهند بود. حقیقت این است که فقط فرد قادر به اندیشیدن است. هیچ ذات مابعدالطبیعه‌ای به عنوان یک ذهن گروهی که برتر و فراتر از مغزهای افراد بیندیشد یا آنکه فرد صرفاً عقاید او را بازسازی کند، موجود نیست. با این حال خطا است اگر از این سخن نتیجه بگیریم که خاستگاه همه عقاید تصورات و احساساتی که فرد را بر می‌انگیزد تنها در ذات خود او است و صرفاً بر پایه تجربه زندگانی خود فرد می‌توان به نحو کاملی آنها را توضیح داد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۷). به این ترتیب، جامعه‌شناسی شناخت بررسی‌هایش را عمداً از فرد واحد و اندیشیدن وی آغاز نمی‌کند تا سپس به شیوه فیلسوفان راهش را مستقیماً تا بلندی‌های انتزاعی «اندیشه چون اندیشه» ادامه دهد، بلکه جامعه‌شناسی شناخت در صدد است که اندیشه را در بستر عینی و مشخص یک موقعیت تاریخی - اجتماعی درک کند، موقعیتی که اندیشه‌های تفکیک شده افراد در درون آن به صورتی بسیار آرام و تدریجی سر بر می‌آورند. پس به طور کلی این انسان‌ها نیستند که می‌اندیشند یا حتی افراد مجزا از یکدیگر نیستند که به کار اندیشیدن می‌پردازند، بلکه آدمیانی هستند

که در گروه‌های معین که در یک رشته بی‌پایان پاسخ به شرایط و موقعیت‌های مخصوص، سبک ویژه‌ای از اندیشه را به وجود آورده‌اند که مشخص‌کننده وضع و مقام مشترک آنها است (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۷). جامعه‌شناسی معرفت ارتباط میان جهان‌بینی و واقعیت اجتماعی و به بیانی کلی‌تر، رابطه میان ساختارهای آگاهی انواع ذهنیت‌های متنوع و وضعیت اجتماعی تاریخی آنها است (کنوبلاوخ، ۱۳۹۰: ۱۴۹). وقتی مانهایم از جنبه اجتماعی یا «وضعیت هستی» سخن می‌گوید، منظور او نسل‌ها، طبقات، فرقه‌ها، مکاتب فکری، حوزه‌های زندگی، گروه‌های شغلی و غیره است. وضعیت هستی نیز به رابطه این گروه‌های اجتماعی با یکدیگر اشاره دارد؛ رابطه‌ای میان اقشار متخاصم با منافع گوناگون اجتماعی مشاهده می‌شود (کنوبلاوخ، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

از سوی دیگر، در نظریه گفتمان لاکلاو و موف، هر ابژه‌ای به منزله ابژه‌ای از یک گفتمان شکل می‌یابد تا آنجا که هیچ ابژه‌ای خارج از شرایط گفتمانی ظهور، معین نمی‌شود. همچنین، هر تمایزی میان آنچه عموماً جنبه‌های زبانی و رفتاری کردار اجتماعی خوانده می‌شود، یا تمایز نادرستی است یا باید جایگاهش را به منزله نوعی تمایزگذاری در چارچوب تولیدات اجتماعی معنا باز یابد که در قالب کلیت‌های گفتمانی ساختار پیدا می‌کند (لاکلاو و موف، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۷۴). از نظر لاکلاو و موف، یک هویت اعم از سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید جایگاهش را به منزله نوعی تمایزگذاری در چارچوب تولیدات اجتماعی معنا باز یابد که در قالب کلیت‌های گفتمانی ساختار پیدا می‌کند (لاکلاو و موف، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۷۴). بنابراین گفتمان دارای عناصر، نشانه‌ها و هویت مستقلی است که هرچند در تعامل با سایر خرده گفتمان‌ها نیز قرار دارد، اما در کلیت خود یک معنای خاصی را به اذهان متبادر می‌سازد. اما نظریه گفتمان به شدت حامی تکثر سیاسی و اجتماعی است و از نظر آنان، کثرت‌گرایی به معنای اتمام اندیشیدن ذاتی در حوزه‌های مربوط به زندگی سیاسی است و یکی از ارکان سیاست‌های رادیکال است (Mouffe, 2000: 18). پس می‌توان بیان کرد یکی از مفروضات این نظریه آن است که جهان، پراکنده و پیچیده است و تنها از گذر مقوله‌بندی‌های گفتمانی ما درک می‌شود. البته باید توجه داشت که در این نظریه واقعیت بیرونی نسبی نیست، اما فهم از واقعیت همواره نسبی است و همچنین خارج از گفتمان‌ها هیچ قوانین عینی و ضروری وجود ندارد. جهت‌گیری تحول تاریخ روشن نیست (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۵). با توجه به نظریات مطرح شده، چارچوبی که از تلفیق این دو نظریه حاصل می‌شود، از یک طرف می‌تواند زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اندیشه‌ای ناشی از تحولات سیاسی و اجتماعی در تونس از جمله اندیشه اسلام‌گرایان را به ما نشان دهد و از طرف دیگر،

بهره‌گیری گفتمان اسلام‌گرایی از جمله جنبش النهضة را از سایر خرده گفتمان‌های موجود و یا عناصر و نشانه‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

۴. النهضة؛ از جنبش مذهبی تا حزب سیاسی

در سال‌های میانی دهه ۵۰ م، اسلام سیاسی در میان کشورهای مسلمان جاذبه خاصی پیدا کرد. در تونس برخی از مردان جوان با هدف دفاع از هویت اسلامی، سازمانی را تأسیس کردند. این سازمان که در ابتدا «الجماعه اسلامی» نامیده شد با رهبری راشد الغنوشی، عبدالفتاح مورو و حمید عنایفر و تا حدود زیادی بر نوعی رویکرد تبلیغی و دینی متمرکز بود. تلاش برای عمل به اسلام ناب از طریق احیای آن در عرصه عمومی و تأکید بر تقوای فردی و اخلاق اسلامی محور شروع این گروه بود (Burgat, 1988: 17). با گسترش فعالیت‌های مذهبی گروه و افزایش طرفداران آن، فعالیت‌های زیرزمینی و مخفیانه شدت گرفت و فعالان اسلامی اولیه جنبش النهضة، متحدان غیر منتظره‌ای پیدا کردند تا بتوانند اسلام را در این کشور گسترش دهند (Camau & Geisser, 2003: 47). این گروه مذهبی هدف دیگری نیز داشت و آن هم اسلامی‌سازی جامعه تونس از طریق مقابله با فعالیت گروه‌های چپ که در آن زمان فعالیت داشتند. با این حال این جنبش در سال ۱۹۷۱ م، فعالیت مخفی خود را شروع کرد و الغنوشی به‌عنوان رهبر شناخته شده آنان وارد عرصه شد. در این دوره النهضة با انجمن حفاظت از قرآن همراه شد (Meddeb, 2019: 5). بنابراین پیوستن جنبش النهضة به گروه‌های مذهبی در سراسر تونس ادامه یافت و گروه «جماعت اسلامی» به رهبری راشد الغنوشی تشکیل شد. همین گروه به شکل سازمانی پایه‌گذار نهضتی شد که بعدها تحت عنوان النهضة در صحنه سیاسی تونس نقش‌آفرینی کرد.

در دهه ۹۰ میلادی، اسلام‌گرایان به رهبری راشد الغنوشی، شیوه تقابلی در مقابل سکولارها از جمله چپ‌ها و مارکسیست‌ها اتخاذ کردند و مبانی دولت حاکم بر تونس را در تضاد با حاکمیت خداوند و برپایی دولت اسلامی می‌دانستند (میرعلی، ۱۳۹۷: ۱۵۰). بنابراین محور فعالیت النهضة روشن بود: تقابل با دولت سکولار و استبدادی حاکم بر تونس و ارائه شیوه‌هایی برای گسترش اسلام در تونس. این فعالیت‌ها تا زمان سقوط دولت بن علی در پی تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ م، به شکل فعالیت‌های جنبشی و مذهبی ادامه داشت. اما جنبش النهضة به تنهایی نمی‌توانست بر استبداد بن علی پیروز شود، به همین دلیل از همان روزهای آغازین مبارزه و برای غلبه بر حکومت بن علی، تلاش کرد تا با همکاری با احزاب سکولار و مدافع حقوق بشر، به انزوای بن علی ادامه دهد (Cavarota & Merone, 2013:)

863). النهضه پس از سقوط بن علی قدرت را در دست گرفت، اما به دلیل وجود گروه‌های سیاسی متعدد در عرصه سیاست تونس، قدرت را واگذار کرد و آنان بعدها با کسب بیشترین کرسی در مجلس، ریاست آن را به راشد الغنوشی واگذار کردند. اعضای انتخاب شده از سوی النهضه که اغلب در دوران استبداد بن علی در تبعید بودند، باعث پیروزی آنان در انتخابات پارلمانی شدند و در واقع، اعضای النهضه به طور واضح وارد فعالیت سیاسی شدند (Ben Slimane, 2021: 30). اما تحول مهمی که در سال ۲۰۱۶ رخ داد، تبدیل جنبش النهضه به یک حزب سیاسی و کنار گذاشتن دیدگاه ایدئولوژیک و مذهبی این جریان است. تصمیم به تشکیل حزب سیاسی و کنار گذاشتن فعالیت جنبشی و مذهبی حزب در نشست چهل و ششم اعضای النهضه اعلام شد. اما رسمیت یافتن حزب سیاسی النهضه و کنار گذاشتن رویه ایدئولوژیکی هرگز باعث نشد تا برچسب اسلام‌گرایی از این حزب سیاسی کنار گذاشته شود. بنابراین جدا کردن فعالیت سیاسی و دینی حزب سیاسی جدید النهضه از یکدیگر امری دشوار و حتی غیر ممکن است. بنابراین با گذشت چند سال از فعالیت‌های سیاسی النهضه، این دوگانگی و تعلق خاطر به فعالیت‌های مذهبی با این حزب سیاسی همراه است (Meddeb, 2019: 3). اما امروزه در عرصه سیاسی تونس، النهضه به عنوان یک حزب سیاسی شناخته می‌شود که با پذیرش قواعد دموکراسی در این کشور، تلاش برای کسب قدرت و راهیابی به ساختار سیاسی تونس را دنبال می‌کند.

۵. تغییر گرایش اسلام‌گرایی النهضه به سکولاریسم سیاسی

مطالعه تغییر و تحول النهضه از یک جنبش مذهبی به یک حزب سیاسی گویای تغییرات محسوس در تحول گفتمانی اسلام‌گرایی سیاسی در جوامع اسلامی از جمله تونس است. بنابراین برای بهره‌گیری از چارچوب نظری یاد شده در پژوهش، در چند مؤلفه از جمله ریشه‌دار بودن گفتمان سکولاریسم، خاصیت جنبشی بودن النهضه، تضاد گفتمانی در تونس و همچنین دسترسی به نظام دموکراسی و سکولار توسط جنبش النهضه، به بررسی علل این تحول پرداخته می‌شود.

۵-۱. ریشه‌دار بودن گفتمان سکولاریسم در تونس

تونس یکی از کشورهای مسلمان قاره آفریقا است که هرچند احساسات مذهبی در آن زیاد است، اما جامعه‌ای سکولار است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۸). بنابراین اسلام در تونس یک مقوله فرهنگی است و بر خلاف سایر کشورهای مسلمان در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی فعالیت ندارد. به همین دلیل، جامعه تونس دارای رویکردی سکولار به سیاست و اجتماع است. حتی در دوره دیکتاتوری بن علی نیز وی

رویکردی سکولار و البته اقتدارگرا به حوزه سیاست داشت و به دنبال ایجاد دولت رفاه در این کشور بود (عبدالاسلام، ۲۰۱۱: ۳). با این حال، گرایش‌های اسلام‌گرا در دهه ۱۹۵۰م شروع به فعالیت نمودند. هرچند که در جامعه سکولار تونس رویکرد اسلام سیاسی و انقلابی به دشواری زمینه‌ای برای نشو و نما یافته بود.

ریشه‌های معرفتی و نهادی سکولاریسم در جامعه تونس باعث شد تا پس از انقلاب ۲۰۱۱، اسلام سیاسی به‌عنوان یک تهدید برای سکولارها تلقی شود (Zeghal, 2013: 5). همین عاملی بود تا جریان‌های اسلام‌گرا نتوانند ایده خود را به صورت یکه و تنها به مردم تونس عرضه دارند. از طرفی دیگر، تونس از دیرباز دارای سابقه تاریخی تعامل با کشورهای سکولاریستی بوده و غلبه اسلام‌گرایی ایدئولوژیک در این کشور امری دشوار است. برخی بر این باور هستند که حتی با پیروزی انقلابیون در این کشور و تعامل با کشورهای مسلمان از جمله قطر و ترکیه، روابط گسترده اقتصادی این کشور با فرانسه همچنان تداوم داشته است (Boubekeur, 2016: 112)؛ کشوری که از دیرباز به‌عنوان یکی از مهدهای سکولاریسم شناخته شده و تعاملات گسترده‌ای با تونس داشته است. همین متغیر باعث شد تا اسلام‌گرایی تونس از همان ابتدا در زمینه اجتماعی دشواری قرار گیرد و اندیشه سیاسی را نه در جهت پرورش اسلام سیاسی و انقلابی، بلکه نوعی رویکرد اصلاحی و آمیخته با آموزه‌های سکولاریستی بنا نهد.

به این ترتیب باید گفت که یکی از عوامل مسلط نشدن اسلام‌گرایی تونس در بخش‌های مختلف جامعه، ریشه داشتن گفتمان سکولاریستی در این کشور بوده است. حتی اگر تسلط سکولاریسم بر این کشور را کم اثر بدانیم، تقابل دوگانه‌ای که میان مذهب و سیاست از دهه ۱۹۷۰، یعنی آغاز فعالیت جنبش شکل گرفته بود، فضای متخاصمی را به وجود آورد. این محیط متخاصم باعث دگرگونی تدریجی در مرام جنبش النهضة شد (Abdelmoula, 2019: 20)؛ به این معنا که ملغمه‌ای از دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه و سکولاریستی همزاد جنبش النهضة بود که در نهایت باعث شد تا پذیرش شراکت با سکولارها را برای حل مشکل فوری تونس در پیش بگیرد. در چنین شرایطی آنچه پس از تحولات انقلابی در تونس دیده می‌شود این است که النهضة تغییر موضع داد و به دنبال این بود که آراء و نظرات دیگران نیز مورد احترام قرار گیرند (McCarty, 2019: 9). رویکرد فراگیر حزب النهضة به خوبی در آراء و نظرات راشد الغنوشی هویدا است که در صدد برگزیدن راه معقولی برای حاکمیت مردم و قانون در جامعه اسلامی تونس است. آنجا که می‌گوید: «دولت تونس کشتی ماست که باید همه پسران و دختران تونس را بدون

استثناء در خود جای دهد» (Ghannouchi, 2016: 3). بنابراین جنبش النهضة به دنبال آن است تا همه مردم در عرصه قدرت به رسمیت شناخته شوند و مورد احترام قرار گیرند (McCarty, 2019: 9).

این عدم آمادگی از یک طرف و عدم مواجهه واقعی و منطقی با سکولاریسم موجود در جامعه تونس باعث شکست اندیشه اسلام‌گرایی مورد نظر النهضة شده بود. همچنین، ضعف و ناتوانی اسلام‌گرایی تونس و نداشتن پاسخ مناسبی برای برون رفت از مشکلات، باعث تغییراتی در رویه اسلام‌گرایانه النهضة شد. با سقوط زین‌الدین بن علی، اسلام‌گرایان به رهبری النهضة قدرت را در دست گرفتند. اما این جنبش از نهادهای سازی دموکراسی و سامان بخشیدن به شرایط سیاسی ناکام ماند و نتوانست بحران‌های اقتصادی را مدیریت کند. این مشکلات باعث تضعیف مشروعیت سیاسی آنان شد که در نهایت به یک دولت شکننده تبدیل شدند (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۳). با کنار رفتن آنان، تلاش برای ترمیم و بازسازی گفتگویی و ارائه چهره جدیدی از اسلام‌گرایی تونس و در جهت سازش با سکولاریسم آغاز شد. بنابراین النهضة برای سازگار شدن با شرایط جدید، خود را نه بر فراز همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، بلکه به عنوان یک حزب سیاسی تعریف کرد. بنابراین تصمیم مهم النهضة برای تبدیل شدن به یک حزب سیاسی - به جای یک جنبش که مبلغ دین بود - نشانگر تغییر اساسی و استراتژیکی است که هویت جدید آن را تعریف می‌کرد (Meddeb, 2019: 1). بنابراین فضای گفتگویی تونس سازش‌چندانی با پذیرش اسلام‌گرایی و گنجاندن شریعت در قانون اساسی نداشت؛ این رویه باعث محدود شدن انتخاب النهضة در صحنه سیاسی شده بود. به علاوه اینکه یکی از دغدغه‌های پنهان سکولارهای فعال در عرصه سیاسی تونس، نگرانی درباره متن قانون اساسی بود (Gobe & Chouikha, 2013: 178). هرچند بخشی از این نگرانی درباره عدم بازتولید دوباره استبداد در این کشور بوده است، اما وجه دیگر این نگرانی، به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و حاکم کردن شریعت بر قانون اساسی این کشور بوده است. در این شرایط، دغدغه گفتگویی حاکم بر رقبای النهضة باعث شد تا آنان توانایی و انگیزه کافی برای گنجاندن شریعت در قانون اساسی را پیدا نکنند. همچنان که با آغاز سال ۲۰۱۲، احزاب سکولار حاضر در صحنه سیاسی تونس، النهضة را به خاطر گرایش‌های اسلامی، ضد حقوق بشر می‌دانستند. حتی آنان گرایش النهضة را نتیجه یک دو راهی سیاسی می‌دانستند (International Crisis Group, 2013). در این صورت بر عهده النهضة بود که اسلام‌گرایی را از تضاد با سکولاریسم و دموکراسی برهاند و گفتگویی دموکراتیک و مردم‌سالارانه از اسلام ارائه کند. اما رهبران النهضة از جمله راشد الغنوشی پا را فراتر نهاده و در سال ۲۰۱۶ و در نشست معروفی که برگزار شد، فعالیت مذهبی

النهضة را کنار گذاشت و اقدامات برای گنجاندن شریعت در قانون اساسی را برای همیشه به کناری نهاد. تبدیل جنبش به حزب سیاسی نیز نشانگر تلاش برای کسب قدرت و دوری از فعالیت مذهبی در سراسر کشور تونس بوده است.

۵-۲. خاصیت جنبشی بودن اسلام‌گرایی النهضة

النهضة از همان ابتدا که در قالب جماعت اسلامی و سپس النجاه اسلامی نضج گرفت، همواره در قالب یک جنبش و گروه سیاسی بود. همین خاصیت جنبشی بودن باعث شد تا اسلام‌گرایان در تونس به جای تلاش برای تشکیل دولت اسلامی، خود را هم‌تراز احزاب دموکرات مسیحی در اروپا بدانند و دموکراسی را با حفظ هویت مذهبی خود بپذیرند (Vidino, 2011: 7). بنابراین اسلام‌گرایی در تونس در تماس با زمینه‌های اجتماعی جامعه و تلاش برای کسب هویتی دموکراتیک به دنبال بهره‌گیری از نشانه‌های دموکراسی در جامعه تونس بوده است و تلاشی برای ایجاد انقلابی سیاسی به معنای فراگیر آن شکل نگیرد.

جنبش النهضة در شرایطی قدرت را پس از سقوط زین‌الدین بن علی در دست گرفت که طی سالیان طولانی، اندیشه سکولاریسم از بالا به پایین (اقتدارگرایانه) بر این کشور حاکم بود. با در نظر داشتن این مسئله که النهضة نیز به تنهایی نیروی محرکه انقلاب در این کشور نبود، اما در سال ۲۰۱۱م به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان اصلی تغییرات سیاسی ظاهر شد (Voltolini & Colombo, 2017: 9). در چنین شرایطی، حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، برآورده کردن دغدغه‌های سیاسی گروه‌های مختلف و همچنین ایجاد وحدت گفتمانی در سایه اسلام سیاسی از طرف النهضة امری ناممکن بود. به علاوه اینکه این جبهه سیاسی به یکباره با چالش‌های سیاسی و حزبی نظیر برقراری عدالت و امنیت مواجه شد که توانی برای برآورده کردن آنان نداشت (Boubekeur, 2015: 113). به علاوه اینکه در دوران پس از سقوط بن علی، جبهه النهضة تنها نیروی سیاسی در صحنه سیاست تونس نبود؛ از این رو حتی قرائت سیاسی آنان که برگرفته از آموزه‌های دینی بود، رقبای جدیدی نیز پیدا کرد، زیرا با سقوط رژیم بن علی، مذهب از کنترل نهادهای دولتی، یعنی سرویس‌های امنیتی رها شد. دوره انتقالی از این پس فضای جدیدی را برای بازیگران مذهبی که در رژیم قدیم فعالیتی نداشتند باز کرد تا دوباره در صحنه عمومی ظاهر شوند تا در احزاب سیاسی، انجمن‌های خیریه یا جنبش‌های تبلیغی سازماندهی شوند. از این رو، بحثی را در میان نخبگان سیاسی تونس، اعم از مذهبی و سکولار، بر سر این پرسش که چگونه می‌توان دین را در جمهوری جدید با سیاست سازگار کرد، باز کرد (Fahmi, 2019: 4). بنابراین عدم

تفوق گفتمانی اسلام‌گرایان تونس و از جمله النهضه، مسیر را برای رهنمون شدن به سمت سکولاریسم سیاسی سوق داده بود. در این شرایط، النهضه به دنبال ایجاد ساز و کاری برای تعامل و حتی رقابت در چارچوب اصول انقلاب تونس برآمد. این تغییر رویه هم در تبدیل جنبش به حزب و هم در کنار گذاشتن فعالیت مذهبی از سوی راشد الغنوشی گویای همین شرایط گفتمانی در تونس است.

با توجه به خاصیت جنبشی بودن النهضه و در پیش گرفتن سیاست سازگاری با عناصر دموکراتیک، محدودیت‌های متعددی در عرصه سیاست عملی و عدم تفوق گفتمانی وجود داشت که باعث تغییر در آراء اولیه جنبش النهضه و رهنمون شدن به سوی سکولاریسم سیاسی شد. در این صورت باید با مک کارتی هم عقیده شویم که آنچه در تونس اتفاق افتاد در واقع همسویی تدریجی اسلام‌گرایان اصلی و نیروهای سیاسی ظاهراً سکولاریست است که به‌عنوان احزاب سیاسی از نظر اجتماعی محافظه‌کار و از نظر اقتصادی لیبرال، وجه اشتراک بیشتری داشتند. بنابراین چندان نباید به مواضع و تفاوت‌های ایدئولوژیک توجه کرد. مهم‌تر از آن، مورد تونس نشان می‌دهد که چگونه یک میراث تاریخی سیاست اجماع محدودیت‌هایی را برای الگوهای رفتاری آینده پدید می‌آورد. این محدودیت‌ها در ادامه نیز خود را نشان دادند (McCarthy, 2019: 12)؛ رویه‌ای که باعث شد النهضه در قامت یک حزب سیاسی و کنار گذاشتن مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی، رقیبی برای سایر خرده گفتمان‌های سیاسی و نه ورای آنان به حیات خود ادامه دهد. به دست گرفتن دولت پس از سقوط بن علی، تسخیر صندلی‌های مجلس و بر عهده گرفتن ریاست آن از سوی راشد الغنوشی نتیجه سیاست عدم تفوق گفتمانی اسلام‌گرایان در تونس و برگزیدن سکولاریسم سیاسی به‌عنوان گزینه‌ای محتمل در سیاست معاصر است.

۵-۳. تضاد گفتمانی و عدم تسلط گفتمان اسلام‌گرایان در تونس

چالش دیگری که باعث گرایش جبهه النهضه به سمت سکولاریسم شد، عدم تسلط گفتمان اسلام‌گرایی و یا اسلام سیاسی در این کشور بوده است. برای چندین دهه، النهضه، دولت پسا استعماری (بن علی) را به دلیل گرایشات سکولاریستی و تمایل به اجرای آن در جامعه اسلامی تونس سرزنش می‌کرد (McCarthy, 2019: 9). جنبش النهضه در صحنه سیاست تونس، تفوق گفتمانی نداشت و این عدم توافق باعث شناخته شدن آنان به‌عنوان یکی از گروه‌های سیاسی و نه گروه برتر در تونس شده بود. حتی با جانشین شدن اسلام‌گرایان به جای حکومت بن علی، اختلافات سیاسی بر سر «رسمی شدن مذهب» و اسلامی شدن سیاست بالا گرفت. به‌عنوان مثال، صاحب عتیق یکی از اعضای برجسته النهضه اعلام کرد که اسلام باید در نهادهای دولتی گنجانده شود و فقط در حد شعار نباشد. بحث بر سر این

موضوع باعث بالا گرفتن تنش در داخل مجلس مؤسسان و سپس اعضای جامعه سکولار و اسلام‌گرایان شد. به طوری که نمایندگان متحد النهضة از جمله حزب کنگره برای جمهوری و التکتله اعلام کردند که پیشنهاد النهضة مبنی بر تأکید بر اسلام به عنوان منبع قانون‌گذاری را قبول ندارند (Fahmi, 2019: 14). همین تضاد گفتمانی در نگاه کشورهای غربی به صحنه سیاسی تونس نیز وجود داشت، به طوری که اغلب سیاستمداران غربی از یک حکومت سکولار و بدون مداخله مذهبی حمایت می‌کردند. در همین راستا بیشترین انتقادات از سوی بازیگران اسلام‌گرای تونس مربوط به اتحادیه اروپا بود که مواضع آنان در نهایت به نفع سکولارها و به ضرر اسلام‌گرایان بوده است (Kausch, 2013: 16). توصیه‌های سران سیاسی اروپا به کشورهای تأثیر پذیرفته از بهار عربی برای گنجاندن یک قانون اساسی سکولار، نوعی حمایت برون‌گفتمانی از سکولارها و سخت شدن تفوق النهضة در تونس شده بود. از طرفی دیگر نیاز به مصالحه در عرصه سیاست، برخی هواداران سرسخت النهضة را که خواستار اسلامی شدن سیاست در تونس بودند، از این جنبش دور ساخت. بنابراین گفتمان اسلام‌سیاسی در نزد النهضة نه تنها هژمونیک نشد، بلکه باعث طرد گفتمانی نیز شد. با این حال، این تغییرات در النهضة با هزینه سیاسی همراه بود که اغلب مورد توجه قرار نمی‌گرفت: اولاً، به موقعیت النهضة در حوزه مذهبی آسیب زد؛ دوم، مصالحه‌های سیاسی که النهضة باید در جریان نوشتن قانون اساسی در مورد مسائل شرعی انجام می‌داد، به وجهه آن در میان جوانان محافظه‌کار مذهبی آسیب زد. یکی از فعالان جوان سلفی گفت: «پس اسلام النهضة چیست، اگر نتوانند حتی یک ماده از طرف شریعت به قانون اساسی اضافه کنند؟» (Fagmi, 2019: 16). هرچند که به دست گرفتن قدرت توسط جنبش النهضة باعث نارضایتی هواداران ایدئولوگ و وفادارش نیز شده بود، اما با توجه به شرایط و موقعیتی که این جنبش در آن قرار گرفت، تلاش برای حفظ ساختار سازمانی و در عین تطبیق با نیازهای یک جامعه دموکراتیک جهت پاسخگویی به مسائل روز، مورد توجه قرار گرفت (Abdelmoula, 2019: 22). در عرصه داخلی، گروه‌های سیاسی قدرتمندی وجود داشت که جنبش النهضة ناگزیر به تغییر مسیر به سمت سکولاریسم و پرهیز از یکه تازی اسلام‌گرایانه خود شده بود. به طور مشخص، در اکتبر ۲۰۱۱ مجمعی برگزار شد که به سرعت بحث‌های قوی میان طرفین شکل داد. در این مجمع، مواضع سیاسی رقبا نیز بیان شد که شامل اسلام‌گرایان، چپ‌ها و سکولارها بود، یعنی حتی نخبگان سیاسی و تجاری رژیم سابق در این مجمع حضور یافتند (McCarthy, 2019: 6). بنابراین در فضای رقابت گفتمانی، جنبش النهضة به

همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار احزاب سکولار اعم از چپ‌گرایان و لیبرال‌ها، به‌عنوان راهی برای حضور در فضای گفتمانی سکولاریستی تونس نگاه می‌کرد.

۴-۵. دسترسی به دموکراسی به‌عنوان نظام سیاسی مطلوب دوران معاصر

از جمله دلایل مهم برای پیوند اسلام‌گرایی تونس با سکولاریسم سیاسی، سازش آنان با نوع نظام سیاسی دموکراتیک است که گزینه‌ای در دسترس برای تغییرطلبی در کشورهای مختلف است؛ به این دلیل که اغلب دموکراسی‌های مستقر و نوپا تمایل دارند تا از حوزه‌های عمومی به نفع خود سود ببرند، یعنی بهره بردن از فضاهایی برای مشورت، گفتگوی برابر، منطقی، فراگیر و آزاد (Yacoub, 2017: 109). با پیروزی انقلابیون در تونس و پیچیدگی‌های ناشی از محیط داخلی و منطقه‌ای برای دستیابی به دموکراسی، النهضه مجبور به پذیرش شرایط جدید نیز شده بود (Meddeb, 2019: 2). بنابراین در چهل و ششمین نشست شورای این حزب در سال ۲۰۱۶، راشد الغنوشی و زبیر الشهودی از تصمیم این جنبش برای تبدیل شدن به یک حزب سیاسی و کنار گذاشتن فعالیت‌های دینی خبر دادند. به این ترتیب، پذیرش شرایط جدید مستلزم سازگاری با الگوی مسلط و در دسترس دموکراسی و پذیرش شرایط چند صدایی در جامعه جدید تونس بود که النهضه به خوبی توانست با این شرایط کنار بیاید. در این نشست، الغنوشی خواستار تفویض برخی فعالیت‌های قدیمی جنبش به جامعه مدنی شده بود. دموکراسی‌خواهی از همان ابتدا توسط راشد الغنوشی به‌عنوان نظام سیاسی مطلوب مورد توجه قرار گرفت. بر مبنای همین انتخاب وی به همراه سایر نخبگان ملی‌گرا و اسلام‌گرا به دنبال برداشتن استبداد از ساحت جامعه تونس و شروع پیمان‌هایی برای تأکید بر اجماع و وحدت ملی برآمدند (Marzouki, 2016: 124). بنابراین هم نیازهای زمانه و تحولی که به مرور زمان در آراء الغنوشی صورت گرفت و هم دسترس‌پذیر بودن دموکراسی به‌عنوان شکل حکومتی برگزیده توسط تغییرطلبان تونسی باعث شد تا آنان از تحمیل دیدگاه اسلام سیاسی به جامعه تونس پرهیز کنند و رویکرد بی‌طرفی را پیشه خود سازند.

برای محقق شدن دموکراسی و حاکمیت سکولاریسم در تونس، النهضه از برخی خواسته‌های اولیه و ایدئولوژیک خود صرف نظر کرد؛ حتی از خواسته اولیه خود مبنی بر اینکه شریعت منبع قانون‌گذاری باشد، منصرف شد. بر همین اساس، جرم‌انگاری حمله به مقدسات نیز به کناری نهاده شد و پیشنهاد اصلی خود مبنی بر اینکه اسلام دین غالب باشد را کنار گذاشت (McCarthy, 2019: 6). بنابراین پس از انقلاب تونس، النهضه با داشتن منابع اثرگذار و قابل توجه خود به نظم سیاسی متکثر جدید از جمله

آزادی‌های مدنی و حقوق بشر احترام گذاشت (Stepan, 2012: 95). رویه انتخاب شده توسط النهضة و تبدیل شدن به یک حزب سیاسی، اعتماد خاصی را در داخل و خارج برای اعضای آن پدید آورد، به طوری که النهضة به گونه‌ای رفتار نمود که هویتی عمل‌گرایانه و اعتدالی از خود بر جای گذاشت؛ این رویه حتی در خارج نیز توسط اتحادیه اروپا مقبول واقع شد (Votolini & Colombo, 2017: 10). از این منظر، گرایش اسلام‌گرایان تونس که به طور مشخص در قالب حزب النهضة به شکل پایداری در گفتمان سیاسی دموکراتیک و سکولار تونس جای گرفته بود، الگوی خاصی از سازگاری اسلام سیاسی با دموکراسی را نشان می‌داد که البته عدم مداخله در فعالیت مذهبی را راهی برای دستیابی به این وضعیت توصیه می‌نماید.

نتیجه

گرایش اسلام‌گرایی تونس و نماینده اصلی آنان یعنی النهضة نشانی از تحول گفتمانی و معرفتی از یک سو و تأثیرپذیری از شرایط گفتمانی داخلی و بیرونی بر تغییر مواضع اسلام‌گرایی در این کشور دارد. بر این اساس، تغییر گرایش اسلام‌گرایی از سوی النهضة در تونس تحت تأثیر علل مختلفی بوده که باعث کنار گذاشتن فعالیت مذهبی و تأسیس حزب سیاسی و حضور در عرصه سیاسی این کشور شده است. از منظر جامعه‌شناسی معرفت، تحولات فکری جنبش النهضة ریشه در تحولات واقعی جامعه تونس داشته که بر اساس آن، سکولاریسم به‌عنوان زمینه اجتماعی اثرگذار بر آن حاکم بوده است. از این نظر، نظام اندیشه و به تبع آن عمل سیاسی جنبش النهضة نمی‌توانست آنچه را که تحت عنوان اسلام‌گرایی سیاسی در ذهن داشت، در عرصه عمل نیز پیاده کند، بنابراین ناچار به سازش و تعامل با سکولاریسم به‌عنوان یکی از مبانی فکری جامعه تونس از یک طرف و پاسخ به تحولات سیاسی جامعه تونس و از جمله برگزیدن دموکراسی از طرف دیگر بوده است. گفتمان سیاسی مورد نظر النهضة نیازمند عبور از جنبشی مذهبی و حرکت به سمت سکولاریسم سیاسی و انتخاب نظامی مبتنی بر رأی مردم بوده است؛ به این دلیل که خرده گفتمان‌های حاضر در صحنه سیاسی تونس حاضر به پذیرش اسلام سیاسی و انقلابی در این کشور نبودند. از طرفی دیگر، تجربه نظام‌های دموکراتیک در غرب و توصیه رهبران سیاسی جهان به انقلابیون تونس باعث شد تا آنان رویکرد مذهبی جنبش را به طور رسمی کنار گذاشته و هویت خود را به‌عنوان یک حزب سیاسی نشان دهند. این تحول از جنبش مذهبی و تبلیغی به یک حزب سیاسی به معنای پذیرش تکرر و خرده گفتمان‌های موجود در تونس است که النهضة و در رأس آنان اندیشه سیاسی راشد الغنوشی را به‌عنوان یک الگوی خاص متمایز می‌سازد. بخش دیگری

از دلایل تغییر رویه النهضه به دلیل خاصیت جنبشی بودن آن و شناسایی آن به عنوان یک گروه مذهبی بوده است که به رقابای وی این پیام را می داد که آنان از توان اداره کشور و فعالیت سیاسی عاجز هستند، بنابراین ناچار به کنار گذاشتن فعالیت مذهبی و پذیرش منطق سیاسی حاکم بر تونس و حتی پرهیز از اسلامی کردن قانون اساسی شدند. از این منظر بخش مهمی از هویت سیاسی حزب النهضه ناشی از رقابت گفتمانی موجود در صحنه سیاسی تونس و دشواری سیاست ورزی اسلام گرایانه در دوران معاصر آن هم در جامعه ای نظیر تونس است که همواره گرایشات سکولاریستی در آن وجود داشته و قرائت های متساهلانه از اسلام مورد توجه بوده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- ابراهیمی، سیده فهیمه (۱۳۸۹)، «جریان شناسی اسلام گرایی تونس»، مجله زمانه، دوره جدید، شماره ۹۶.
- ۲- آجیلی، هادی و مهدی بیکی (۱۳۹۵)، «واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام گرایی اخوان المسلمین تونس (النهضة)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره اول، صص ۱-۲۸.
- ۳- حقیقت، سید صادق و محمود حسینی زاده (۱۳۹۲)، مقاله «گفتمان» در کتاب رهیافت و روش در علوم سیاسی به اهتمام عباس منوچهری، تهران: سمت.
- ۴- کنوبلاوخ، هربرت (۱۳۹۰)، مبانی جامعه شناسی معرفت، ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: نشر نی.
- ۵- لاکلاو، ارنستو و شنتال موف (۱۳۹۲)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران: ثالث.
- ۶- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، ایدئولوژی و اتوپیا، مقدمه ای بر جامعه شناسی معرفت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
- ۷- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «اندیشه سیاسی راشد الغنوشی»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال ششم، شماره بیست و دوم، صص ۱۶۸-۱۴۹.

منابع غیر فارسی

- 1- Abdelmoula, Ezzeddine (2019), "Beyond Ideology: Transformation of Political Islam in Tunisia After the Arab Spring," in Transformation of Political Islam in a Changing Regional Order, ed. Mohammad Affan (Istanbul: Al-Sharq Forum Book, 2019), 15-38.
- 2- Ben Slimane, Faten (2021), 10 Years After, Was Tunisia's Democratization Successful? ISCTE, Institute Universitario De Lisboa.
- 3- Boubekeur, Amel (2016), 'Islamists, Secularists and Old Regime Elites in Tunisia: Bargained Competition', Mediterranean Politics 21/1 (2016), pp. 107-127.
- 4- Burtat, François (1988), L'islamisme au Maghreb: La voix du sud, Paris: Publisher Karthala.
- 5- Camau Michel and Geisser, Vincent (2003), Le syndrome autoritaire: La Tunisie de Bourguiba à Ben Ali [Authoritarian syndrome: Politics in Tunisia from Bourguiba to Ben Ali] (Paris: Presses de Sciences Po, 2003).

- 6- Cavatorta, Francesco and Fabio Merone (2013), 'Moderation through Exclusion? The Journey of the Tunisian Ennahda from Fundamentalist to Conservative Party', *Democratization* 20/5 (2013), pp. 857–75.
- 7- Dalacoura caterina (2016), *Islamism and Neoliberalism in the Aftermath of the 2011 Arab Uprisings: The Freedom and Justice Party in Egypt and Nahda in Tunisia*, London: School of Economic and Political Science.
- 8- Fahmi, Georges (2019), *Country Report Tunisia, Grease, Religion, Diversity and Radicalisation*. November 2019.
- 9- Gobe, Eric, Chouihka, Larbi (2013), *Is the Tunisian Political Transition in Danger?* *Journal of Geographical Overview Maghreb*.
- 10- International Crisis Group (ICG). *Tunisia: Violence and the Salafi Challenge*, Middle East and North Africa Report No. 137, 13 February 2013.
- 11- Kausch, Kristine (2013), *Foreign Funding in Post-Revolution Tunisia*, *Journal of AFA, Fride and Hivos*. Pp 25-1.
- 12- Meddeb, Hamza (2019), *Ennahda's Uneasy Exit from Political Islam*, *Carnegie Endowment for International Peace*.
- 13- Mouffe, ch. (2000). *Deliberative Democracy or agonistic pluralism*, Institut für Höhere Studien (IHS), Wien institute for advanced studies, Vienna.
- 14- Nadia Marzouki, (2016), 'Tunisia's Rotten Compromise', *Middle East Research and Information Project*, Washington, 10 July 2015; Nadia Marzouki and Hamza Meddeb, 'The Struggle for Meanings and Power in Tunisia after the Revolution', *Middle East Law and Governance Vol.8, No.2–3, Nile. Journal of Homeland Security Policy Institute*. Pp1-11
- 15- Netterstrøm, Kasper Ly (2015), 'The Islamists Compromise in Tunisia', *Journal of Democracy* 26/4 (2015), pp. 110–124.
- 16- Rachid Ghannouchi (2016), 'Kalimat al-Shaykh Rashid al-Ghannushi fi Iftitah Ashghal al-Mu'amar al-Ashir li-l-Haraka [The Speech of Shaykh Rachid Ghannouchi at the Opening of the Tenth Congress of the Movement]', *al-Fajr*
- 17- Stepan, A. "Tunisia's Transition and the Twin Tolerations." *Journal of Democracy* 23, no. 2 (2012): 89–103.
- 18- Vidino, Lorenzo (2013), *Egyptian crosscurrents: The Muslim Brotherhood and democracy on the*
- 19- Voltolini, Benedetta and Colombo, Silva (2017), *The EU's Engagement with 'Moderate' Political Islam: The Case of Ennahda*, *Journal of LSE Middle East Centre*.
- 20- Yacoub, Souha (2017), *Press Freedom in Tunisia the Post-Revolution Challenges*, chapter in *book*, Gothenburg: Nordicom, University of Gothenburg, 2017. p. 109-120
- 21- Zeghal, Malika. (2013), *The Implicit Sharia: Established Religion and Varieties of Secularism in Tunisia*. In *Varieties of Religious Establishment*, ed. Winnifred Fallers Sullivan and Lori G. Beaman, 107-130. London: Ashgate.